بسم‌الله الرحمن الرحیم

[احکام اجتهاد 2](#_Toc431525173)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc431525174)

[دلیل سوم 2](#_Toc431525175)

[صغرای استدلال 2](#_Toc431525176)

[جمع‌بندی 2](#_Toc431525177)

[کبرای استدلال 3](#_Toc431525178)

[مناقشه در استدلال فوق 3](#_Toc431525179)

[پاسخ از اشکال فوق 3](#_Toc431525180)

[مسائل مستحدثه و فاصله زمانی طویل 3](#_Toc431525181)

[دلیل چهارم 3](#_Toc431525182)

[نکات متخذ از آیه نفر 4](#_Toc431525183)

[نکته اول 4](#_Toc431525184)

[جمع‌بندی 4](#_Toc431525185)

[شبهه عدم ترتب 4](#_Toc431525186)

[پاسخ از شبهه فوق 4](#_Toc431525187)

[پاسخ اول 4](#_Toc431525188)

[پاسخ دوم 4](#_Toc431525189)

[مراد از تفقه در آیه شریفه 5](#_Toc431525190)

[احتمال اول 5](#_Toc431525191)

[احتمال دوم 5](#_Toc431525192)

[نتیجه‌گیری 5](#_Toc431525193)

# احکام اجتهاد

# مرور بحث سابق

برای مشخص شدن حکم اجتهاد مقاماتی وجود دارد که بایستی از هم تفکیک بشود. مقام اول در حکم اجتهاد لعمل نفسه بود، مقام دوم در حکم اجتهاد فی حد نفسه بود. مقام سوم اجتهاد لعمل الغیر بود که حکم اول استحباب بود و بر اساس قاعده اعانه و دلیلی که قاعده اعانه را افاده می‌کند، اثبات شد و حکم دوم وجوب کفایی بود که این وجوب کفایی مستند به ادله‌ای بود.

به دو دلیل اشاره کردیم، تابه‌حال دلیل اول این بود که مقدمه تکالیفی مثل ارشاد و هدایت و تبلیغ است. دلیل دوم این بود که ملازمت عرفیه، بین وجوب تقلید و وجوب اجتهاد است. این دو دلیل فی‌الجمله، اثبات وجوب کفایی می‌نمود. البته در دایره مشخص و معینی این امر حاصل می‌شد.

## دلیل سوم

دلیل سوم این است که با قطع‌نظر از بحث ملازمه و مطالب دیگری که قبلاً گفته شد، ممکن است کسی این‌طور استدلال کند که بر اساس دو مقدمه صغری و کبری اثبات می‌شود.

## صغرای استدلال

 صغرای قصه این است که افتا و اظهارنظر در مسائل شرعی برای دیگران از اموری است که لابد منها بوده و از امور حسبیه است. و امور حسبیه عبارت است از آن اموری که نعلم بان الشارع لا یرضی بترکها و از آن نوع امور حسبیه صناعات کفاییه است، واجبات کفاییه جزء اموری است که قوام زندگی اجتماعی بشر به آن‌ها گره‌خورده است.

## جمع‌بندی

بنابراین این از اموری است که لا یرضی الشارع بترکها و از صنعت‌ها و افعال و فعالیت‌هایی است که قوام امور اجتماع به آن است. این صغرای قضیه بود.

## کبرای استدلال

 کبری هم روشن است. کبری این است که هرگاه موضوعی از اموری شد که لا یرضی الشارع بترکها طبعاً آنجا دیگر شارع امر دارد و از واجبات کفاییه به شمار می‌آید. این استدلالی است که به‌عنوان دلیل سوم می‌شود بر واجب کفایی بودن اجتهاد عمل کرد.

## مناقشه در استدلال فوق

در این استدلال ممکن است کسی مناقشه بکند که این افتا از قبیل آن صناعات اجتماعی که واجب کفایی است، به شمار نمی‌آید. برای اینکه صنعت‌های اجتماعی و مشاغل و حرفی که موضوع آن قاعده است و در جای‌جای فقه به آن اشاره‌شده است، موضوع آن قاعده است. آنچه زندگی طبیعی و مادی بشر به آن وابسته است، آن جزء صناعات کفاییه، واجبات صناعیه و کفاییه اجتماعی به شمار می‌آید. اما افتا از آن مقوله نیست. افتا از یک مقوله فراتر از مقوله‌های مادی است.

## پاسخ از اشکال فوق

پاسخ این اشکال این است که احتمالاً ادله‌ای که مفید آن مسئله است، اطلاق دارد و مشاغل را در برمی‌گیرد. نکته دیگری که در ضمن این استدلال باید توجه کرد، این است که این استدلال نیاز به هیچ دلیل لفظی ندارد. این درکی از رضا و حکم شرع است، بدون اینکه نیاز به هیچ دلیلی باشد.

### مسائل مستحدثه و فاصله زمانی طویل

نکته دیگر در ذیل این استدلال این است که مسائل مستحدثه و یا برای کسانی که نمی‌توانند ابتدائاً تقلید میت کنند قدر متیقن این دلیل است. سوم آنجایی که فاصله زمانی زیادی اتفاق بیافتد، آن‌هم مصداق این است که نعلم بان الشارع لا یرضی بترکه.

#### دلیل چهارم

دلیل چهارم ادله لفظیه است. ادله لفظیه در همین جلد دوم فقه تربیتی، آیه و روایاتی در این قبال ذکرشده است. روایاتی که در آنجا ذکرشده، برخی از اصول کافی و در آن میان برخی معتبر و برخی غیر معتبر هستند. ولی بخش عمده از آن، روایات ذیل آیه نفر است که این نیز محل استشهاد قرارگرفته است که؛

**«فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِینْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیهِمْ لَعَلَّهُمْ یحْذَرُون»[[1]](#footnote-1)**

#### نکات متخذ از آیه نفر

حدود نوزده نکته ذیل این آیه در همین جلد دوم آمده است. استدلال آیه متوقف بر نکاتی است که یکی چند مورد آن را عرض می‌کنم.

#### نکته اول

یکی اینکه «تا در دین تفقه کنید»؛ هم شامل اجتهاد فی حد نفسه می‌شود، هم شامل اجتهاد برای انذار، افتا، ارشاد می‌شود. از حیث اول، دلیل برای آن بحث قبلی که اجتهاد فی حد نفسه می‌شود، ولی از آن حیثی که آن تفقه مقدمه‌ای برای انذار است، در اینجا محل استشهاد قرار می‌گیرد. ازاین‌روست که این آیه محل استشهاد است.

#### جمع‌بندی

بنابراین، هم برای اجتهاد فی حد نفسه، هم برای اجتهاد لعمل الغیر مورد استشهاد قرارگرفته است و اگر نگوییم اختصاص به دومی دارد، لااقل شمولش نسبت به این مورد دوم محرز است. رازش این است که ممکن است کسی ادعا کند آیه به دو نکته با توجه به عطف صورت گرفته، ترغیب می‌نماید؛ تفقه و انذار.

اما در حقیقت انذار متوقف بر ثبوت تفقه است، و راز آورده شده واو در اینجا این بوده که تفقه فی‌نفسه خود دارای مطلوبیت است.

#### شبهه عدم ترتب

اما ممکن است کسی ادعا کند که واو عطف در آیه شریفه قرینه ایست بر اینکه هیچ‌کدام آر تفقه و انذار بر دیگری مترتب نخواهند بود.

#### پاسخ از شبهه فوق

اما می‌توان از این شبهه این‌چنین پاسخ داد که؛

#### پاسخ اول

قرائن لبی و ارتکازات واضحی وجود دارد که انذار متوقف بر تفقه است.

#### پاسخ دوم

تفقه اطلاق دارد، چه در قبال فی حد نفسه و چه غیر آن، بنابراین، آیه با اطلاق خود شامل موارد تفقه برای دیگران می‌شود.

#### مراد از تفقه در آیه شریفه

در قبال تفقه در آیه شریفه دو احتمال وجود دارد؛

#### احتمال اول

احتمال مشهور این است که تفقه یعنی اجتهاد، البته اجتهاد به لحاظ کیفیت و عمق می‌تواند مراتب داشته باشد و احیاناً بر اساس زمان‌ها هم تفاوت پیدا بکند.

#### احتمال دوم

احتمال دوم این است که تفقه یعنی فهم خوب و درست از دین. این فهم درست از دین مقابل تقلید نیست. بلکه مقابل مراتب نازله از تقلید است. طبق این احتمال تفقه جامع بین اجتهاد و غیر اجتهاد است و تنها اجتهاد را ملزم نمی‌کند.

#### نتیجه‌گیری

بنا بر احتمال اول دلالت اوسع خواهد شد، برخلاف احتمال دوم، اما باز آیه دلالت بر مسئله دارد و طبعاً وجوبی که از آیه استفاده می‌شود، کفایی است.

مقام سوم این شد که اجتهاد لعمل الغیر، استحباب نفسی کفایی دارد. منتها این وجوب نسبت به مسائل جدید است یا در مواردی که بقای بر میت یا رجوع ابتدایی به میت جایز نیست، و یا اینکه فاصله‌های زمانی زیادی قرارگرفته که می‌دانیم باید کسی حرف جدید بزند، درمجموع این سه مورد، قدر متیقن این ادله است که وجوب کفایی پیدا می‌کند.

1. 122/توبه [↑](#footnote-ref-1)